

توازن شکننده

در جنگ ایران و عراق

افرایم کارش^(۱)
مجید علمایی^(۲)

اشاره: هدف از درج متون ترجمه شده منابع خارجی تألیف شده درباره موضوع جنگ ایران و عراق، آشنایی بیشتر خوانندگان فصلنامه با نوع برداشتهای مختلف محققین غربی از ماهیت جنگ ایران و عراق است که در مواردی این برداشتها تا حد زیادی غرض ورزانه و جانبدارانه است. مقاله حاضر بخشی از کتاب افرایم کارش، تحت عنوان «جنگ ایران و عراق» است. این کتاب در سال ۲۰۰۲ انتشار یافته و حاوی مطالب قابل استفاده‌ای درباره جنگ ایران و عراق می‌باشد. اما لازم به یادآوری است نویسنده کتاب، که فردی یهودی است، در مواردی از بی‌طرفی خارج شده و با نگاهی مغرضانه سیاستهای جمهوری اسلامی را به تصویر کشیده است. در شماره هفتم فصلنامه نگین، بخش دیگری از این کتاب تحت عنوان «نقاط قوت و ضعف ایران و عراق» درج شده بود که به اشتباه ویراستار کتاب خانم ربکا کالن به عنوان نویسنده معرفی شده بود. در اینجا ضمن تصحیح اشتباه صورت گرفته از محضر خوانندگان محترم پوزش می‌طلبیم.

عملیات های محدود زمینی به شکل حملات پراکنده ایذایی محدود شده بود.

اما، مواردی استثنایی نیز وجود داشت. نیروهای عراقی در پایان ماه دسامبر در اطراف منطقه پنجویں پیشروی کردند تا تأمین بهتری از میادین نفتی کرکوک به عمل آورند. این پیشروی برای مختل نمودن حملات هوایی ایران و پشتیبانی از چریک های کرد که در شمال ایران اقدامات نظامی انجام می دادند، اجرا شد. ایران نیز برای خروج از بن بست، اقدام به اجرای یک عملیات نظامی با اهمیتی کرد؛ در پنجم ژانویه ۱۹۸۱، یک لشکر زرهی خط پدافندی سوسنگرد را شکافت و از رودخانه کرخه گذشت و اقدام به نفوذ در خطوط عراقی ها نمود. این پاتک در ابتدا با موفقیت همراه بود و موجبات رخنه

با سقوط خرمشهر در ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰، دو طرف جنگ به یک مرحله سکون وارد شدند که هشت ماه به طول انجامید. عراق با کنار زدن نیروهای سپاه پاسداران، سرزمین هایی را به عنوان هدف به اشغال خود در آورده بود و از موضع استراتژیکی خود بسیار خوشنود و راضی به نظر می رسید و هیچ تمایلی به اشغال سرزمین های دیگر نداشت. صدام در ۷ دسامبر اعلام کرد که عراق یک استراتژی دفاعی برگزیده است و احتیاجی به پیشروی بیشتر ندارد. از سوی دیگر، ایران از هر سو با عدم ثبات داخلی مواجه و در حال سازمان دهی مجدد نیروهای خود بود و نیز آمادگی حرکت به مرحله نظامی را نداشت. از این رو، جنگ به تبادل آتش متقابل و حملات هوایی، به ویژه علیه اهداف استراتژیکی، همراه با

(1) Efraim karsh: The Iran - Iraq War: 1980 - 1988. Oxford Osprey Publishing, 2002.

(۲) مترجم و کارشناس زبان انگلیسی

شکست‌ها و ضربات واردشده، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر روحیه نیروهای عراق داشت؛ نیروهای عراقی که ماه‌ها خود را در حال ساخت سنگر و مواضع دفاعی، کسب آمادگی پدافندی و در معرض زمستان سخت و تابستان گرم می‌دیدند، به تدریج مشروعبیت ورود خود به خاک ایران را از دست دادند

سازماندهی جدید در صحنه استقرار یافت. تعداد بسیار زیادی از پاسداران تجهیز و یک نیروی داوطلب جوان (بسیج مستضعفان) تشکیل شد. به این ترتیب ضعف و عدم انسجام مشهود در مراحل اولیه جنگ، بر طرف گردید.

پاتک‌های ایران

اقدامات ایران نتیجه مطلوبی برجای گذاشت. تا بهار سال ۱۹۸۱، ارتش پس از سازماندهی و بازسازی خود، موفق به تدوین رابطه کاری هر چند شکننده با سپاه پاسداران شد تا به مرحله آفند وارد شود. ایران در یک تلاش طولانی و مستمر با طرح ریزی و فرماندهی ارتش و شور و اشتیاق پاسداران و بسیجیان انقلابی، موفق شد تا نیروهای عراقی را از خاک خود بیرون کند. در ماه مه، ایرانی‌ها با موفقیت نیروهای عراقی را از بلندی‌های مشرف بر سوسنگرد اخراج کردند و توانستند این شهر را تأمین کنند. این پیروزی در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۸۱ با یکی دیگر از عملیات‌های موفقیت‌آمیز ایران در آبادان همراه شد. عراقی‌ها از قبل منتظر چنین حمله‌ای بودند، اما غافلگیری تاکتیکی این عملیات، نتیجه حملات انحرافی ایران در چند قسمت خوزستان بود که نیروهایشان در بیرون از آبادان گسترش یافته بودند.

نیروهای ایرانی (دو لشکر پیاده و یگان‌های پاسداران با پشتیبانی توپخانه و زرهی) پس از سه روز جنگ بی‌امان از ۲۷ تا ۲۹ سپتامبر موفق شدند یکی از لشکرهای زرهی عراق را به آن سوی رود کارون عقب برانند و بدین سان محاصره آبادان را بشکنند.

در عمق خطوط عراقی‌ها را فراهم آورد. البته این موفقیت‌ها عمر کوتاهی داشتند. خطوط عراقی‌ها به شدت تضعیف شد، اما سقوط نکرد. در خلال چند روز، نیروهای عراقی موفق شدند لشکر پیشرو ایران را محاصره و در یکی از بزرگ‌ترین نبرد تانک، تانک‌های آن را نابود سازند. تلفات ایرانی‌ها در این حمله بسیار سنگین بود. در حدود ۱۰۰ دستگاه تانک چیفتن و ام-۶ نابود و ۱۵۰ دستگاه نیز به غنیمت گرفته شد. البته عراقی‌ها نیز در حدود ۵۰ دستگاه تانک از دست دادند. هر دو طرف جنگ از دوره سکون به منظور بازسازی و سازماندهی مجدد نیروهای خود استفاده کردند. عراق با توجه به تجربه تلخ خود در نبرد خرمشهر بر تشکیل یگان‌های جدید پیاده تأکید داشت و کوشید تا برای نیروهای خود که در خاک ایران مستقر بودند زیر ساخت‌های لجستیکی فراوانی تهیه کند. این امر موجبات احداث جاده‌هایی از بصره تا خط مقدم در نزدیکی اهواز و نیز شبکه‌ای از خاکریزها در امتداد خط مقدم برای جلوگیری از طغیان رود کارون و دیگر رودخانه‌ها را فراهم کرد که برای تجدید آمادگی نیروهای او در زمستان ضروری بود.

ایران نیز در عوض، اقدام به آرام کردن جنگ نمود و با آب بستن در چند ناحیه، تلاش نمود سیستم پدافندی خود را بهبود بخشد به طوری که سربازان عراق نتوانند از این زمین‌ها گذر نمایند. [همچنین دولت ایران دستور توقف پاکسازی و تصفیه را در ارتش صادر کرد و نیروهای احتیاط را برای خدمت فراخواند. برنامه‌های فشرده آموزشی، به ویژه برای خدمه تانک و افراد تعمیر و نگهداری آغاز شد و ارتش با

عملیات طریق القدس با بسط دادن مهارت های فرماندهی، کنترل عملیاتی و طرح ریزی ایرانی ها، ارتقا قابلیت های آنان را برای سازمان دهی و کنترل عملیاتهای نظامی پیچیده و بزرگ نشان داد

شدند برای تأمین تجهیزات و مهمات نیروهای خود در منطقه اهواز از راه بسیار دور جنوب این شهر استفاده کنند. بغداد با نگرانی نسبت به جلوگیری از روند روبه رشد موفقیت های ایرانی ها، به سرعت درخواست صلح نمود. طاها یاسین رمضان، معاون نخست وزیر و یکی از نزدیک ترین دوستان صدام، در فوریه ۱۹۸۲ اعلام کرد که عراق آماده عقب نشینی مرحله ای به شرط ظاهر شدن علایم مثبت از گفت و گوهای دو طرفه و یا با طرف ثالث و حتی پیش از پایان گفت و گوها می باشد. دو ماه بعد صدام شخصاً شرایط عراق برای صلح را تعدیل نمود و آمادگی خود را برای عقب نشینی از ایران اعلام کرد مشروط بر آن که تضمین کافی به او داده شود که این کار به انجام گفت و گوهای صلح منجر خواهد شد.^(۱) پاسخ تحقیر آمیز ایرانی ها، به شکل اجرای یک رشته حملات بزرگ داده شد که این حملات عملاً نیروهای عراقی را از ایران بیرون کرد.

یکی از اولین حملات، عملیات فتح المبین بود که در ۲۲ مارس ۱۹۸۲ در منطقه شوش - دزفول آغاز شد و تقریباً یک هفته به طول انجامید. این عملیات بزرگ ترین نبرد تا آن زمان محسوب می شد که بیش از ۱۰۰۰۰۰ نیرو در هر طرف میدان، درگیر جنگ شدند. ایران معادل چهار لشکر منظم (۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفر) ارتشی، ۴۰۰۰۰ پاسدار و در حدود ۳۰۰۰۰ بسیجی را به میدان فرستاد. نیروهای عراقی نیز از سپاه تازه تأسیس چهارم (۸ لشکر) همراه با تیپ های مستقل و واحدهای تخصصی تشکیل یافته بودند. از این میان، سه لشکر دفاعی از خرمشهر و حداقل سه لشکر دیگر از خط آهن اهواز -

این شکست ها و ضربات وارده، تاثیر قابل ملاحظه ای بر روحیه عراقی ها داشت. نیروهای عراقی که ماه ها خود را در حال ساخت سنگر و مواضع دفاعی، کسب آمادگی پدافندی و در معرض زمستان سخت و تابستان گرم می دیدند، به تدریج مشروعیت ورود خود به خاک ایران را از دست دادند. این نبود عزم و اراده که از گزارش های انضباطی عراقی ها به دست آمد و نیز تعداد زیاد ترک خدمتی ها و فراری ها از جبهه باعث موفقیت یکی دیگر از عملیات آفندی بزرگ ایرانی ها شد. در عملیات طریق القدس^(۲) که از ۲۹ نوامبر تا ۷ دسامبر به طول انجامید، علیرغم بارندگی و زمین گل آلود [منطقه عملیات] شاهد نبرد خونین هفت تیپ از سپاه پاسداران و سه تیپ ارتش در برابر یک لشکر پدافند کننده عراقی بودیم. وقتی این عملیات به پایان رسید، ایران موفق شده بود شهر بستان را پس گرفته و عراقی ها را به عقب نشینی وادار سازد. این عملیات کارکردهای عملیاتی مهمی در پی داشت. عملیات طریق القدس با بسط دادن مهارت های فرماندهی، کنترل عملیاتی و طرح ریزی ایرانی ها، ارتقا قابلیت های آنان را برای سازمان دهی و کنترل عملیاتهای نظامی پیچیده و بزرگ نشان داد. در این عملیات همچنین شاهد بهره جویی موفقیت آمیز از تاکتیک موج انسانی^(۳) بودیم که در میدان نبرد به نمایش درآمد.^(۴) این در حالی بود که پاسداران پرشور، بدون استفاده از توپخانه و پشتیبانی هوایی به مواضع مستحکم عراقی ها هجوم می بردند. در نتیجه بازپس گیری بستان و اطراف آن، مشکلات لجستیکی عراق افزایش یافت. با کنترل کامل ایران بر جاده اماره و خط مقدم، عراقی ها مجبور

(۱) عراقیها تا قبل از فتح خرمشهر هیچگاه مواضع خود را تعدیل نکردند و همواره بر تقدم آتش بر عقب نشینی تاکید می کردند. پذیرش این موضوع از سوی ایران به معنای به رسمیت شناختن حضور نیروهای اشغالگر در مواضع اشغال شده بود.

نمود. اما این دستور بسیار دیر هنگام بود. زیرا ایرانی‌ها در این لحظه دو لشکر عراقی را محاصره و شکست داده و در حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر اسیر و مقدار زیادی جنگ افزار، از جمله ۴۰۰ دستگاه تانک را به غنیمت گرفته بودند. ضربه نهایی به تجاوز عراق در آوریل - مه ۱۹۸۲ در عملیات بیت المقدس و بازپسگیری خرمشهر زده شد. سقوط خرمشهر در ابتدای جنگ، نقطه عطف تجاوز عراق به ایران بود. این عملیات با حضور ۷۰۰۰۰ پاسدار، با استفاده از طرح‌های رزمی انعطاف پذیر که با مانورهای کلاسیک و تاکتیک‌های چریکی در هم آمیخته شده بودند، اجرا شد. عملیات فوق از دو تک متوالی به مواضع مستحکم عراق در خوزستان تشکیل شده بود. اولین تک (از ۲۴ آوریل تا ۱۲ مه) با موفقیت، نیروهای عراقی را از منطقه اهواز - سوسنگرد بیرون و سرپل گرفته شده در غرب رود کارون را تأمین کرد. پس از دو هفته نبردهای خونین، نیروهای عراقی از منطقه عمومی اهواز - سوسنگرد عقب نشستند و در نزدیکی خرمشهر موضع گرفتند تا بر اساس پیش بینی‌های خود از حمله ایرانی‌ها به خرمشهر جلوگیری کنند. حمله به خرمشهر مدت زیادی طول نکشید. ایرانی‌ها با مستحکم نمودن مواضع خود و مقابله با پاتک‌های گسترده عراق، در ۲۰ ماهه هجومی را با شدت تمام به خرمشهر آغاز کردند. پس از دو روز نبرد، عراقی‌های سراسیمه و هراسان در گروه‌ها و دسته‌های بزرگ پا به فرار گذاشتند و مقادیر معتدایی از تجهیزات نظامی را جا گذاشتند؛ در حدود ۱۲۰۰۰ نفر از آنان نیز اسیر شدند.

خرمشهر دفاع می‌کردند. هر دو طرف، موفق شدند عملیات‌های ترکیبی را اجرا کنند، که استفاده مؤثر از پیاده، توپخانه، زرهی و پشتیبانی نزدیک هوایی در آن منظور شده بود. ایران به دلیل نقصان در تعداد هواپیماهای خود (۷۰ تا ۹۰ درصد در اواسط سال ۱۹۸۲ عملیاتی بودند) در خط مقدم بر بالگردهای تک متکی بود تا مأموریت‌های پشتیبانی نزدیک هوایی را انجام دهد، این در حالی بود که عراق از هواپیماهای هجومی که بیش از ۱۵۰ سورتی پرواز در روز انجام می‌دادند بهره می‌گرفت.

حملات ایران همراه با غافلگیری در شب و با استفاده از یگان‌های زرهی انجام می‌گرفت. این حملات با هجوم‌های انتحاری موج انسانی تیپ‌های سپاه پاسداران (برخی از این تیپ‌ها ۱۰۰۰ نفر نیرو داشتند) حمایت می‌شد. این تیپ‌ها یکی پس از دیگری با سرعت و به منظور به پایان رساندن مهمات دشمن موفق می‌شدند دور تک خود را حفظ کرده و با وارد آوردن تلفات زیاد مواضع عراقی‌ها را به تصرف درآورند.

در مقایسه با این تاکتیک‌های شجاعانه، صدام با دستور به نیروهای خود مبنی بر باقی ماندن در مواضع خود و عدم حرکت به جلو و یا به عقب، یک رویکرد احتیاطی را انتخاب کرد؛ حداکثر کاری که او اجازه انجام آن را می‌داد، پاتک‌های محدود و لشکرهای زرهی بود که بلافاصله توسط ایرانی‌ها دفع می‌شد. تنها پس از پنج و یا شش روز از این عملیات گذشته بود که صدام شدت خطر موجود نسبت به نیروهای خود را دریافت و دستور یک عقب‌نشینی تعجیلی را صادر



پدافندی موضع گرفته بود. در حدود هشت لشکر (سپاه سوم) در بخش جنوبی کشور دفاع از بصره را بر عهده داشت، سپاه دوم متشکل از ۱۰۰۰۰۰ نفر (ده لشکر) در مرکز برای جلوگیری از تهاجم ایران به بغداد مستقر شده بود و سپاه یکم (دو لشکر) مسئولیت جبهه شمالی را بر عهده داشت. سپاه چهارم نیز به عنوان احتیاط به کار گرفته می شد.

آمدگی عراق واقعاً سزاوار پاداش بود؛ پنج هجوم متوالی موج انسانی به سوی بصره در تابستان ۱۹۸۲ با حضور ۱۰۰۰۰۰ نفر نیروی ایرانی از عهده شکستن مواضع عراقی بر نیامد. در جریان این حملات برای اولین بار به کارگیری گازهای شیمیایی توسط عراق نیز مشاهده شد، هر چند تمهیدات احتیاطی بی شماری اندیشیده شده بود. معهداً،

در نتیجه باز پس گیری بستان و اطراف آن، مشکلات لجستیکی عراق افزایش یافت؛ با کنترل کامل ایران بر جاده اماره و خط مقدم، عراقی ها مجبور شدند برای تأمین تجهیزات و مهمات نیروهای خود در منطقه اهواز از راه بسیار دور جنوب این شهر استفاده کنند

موفقیت در این تجربه (بر اساس گزارشها، این گاز عملیات کل لشکر ایرانی را با شکست مواجه ساخت) باعث شد عراقیها در ادامه جنگ برای به کارگیری عوامل شیمیایی تحریک و ترغیب شوند.

به جای عملیتهای ترکیبی که از سال ۱۹۸۱ برای ایرانیها موفقیت به بار آورده بود، ایرانیها صرفاً از هجومهای جبهه ای با به کارگیری تعداد فراوان شبه نظامیان نه چندان ورزیده و با سلاحهای ضعیف و بدون پشتیبانی هوایی، توپخانه ای و زرهی استفاده کردند. در نتیجه، تقریباً تمام هجومهای ایران به عراق با تلفات سنگین مواجه و دفع می شد. در پاییز ۱۹۸۲، تغییرات کلی در استراتژیهای جنگی دو

عملیات در داخل عراق

صدام در یکی از عاقلانه ترین حرکتهای استراتژیکی خود در جنگ، تصمیم به عقب نشینی اجباری از سرزمینهای ایران گرفت و در مرزهای بین المللی اقدام به موضع گیری و پدافند ثابت کرد. وی می پنداشت که ارتش بدون روحیه و رنجور او ناتوان از حفظ مواضع خود در سرزمین ایران است و تنها راه متصور برای از بین بردن تهدید ایران؛ ایجاد یک خط دفاعی هراس انگیز و پرابهت در امتداد مرزهاست. او در ۲۰ ژوئن با دست آویز قرار دادن بهانه تجاوز اسرائیل به لبنان در ۶ ژوئن ۱۹۸۲، پیشنهاد توقف درگیریها را مطرح کرد تا سربازان دو طرف به کمک فلسطینیان بشتابند. وی به این منظور اعلام کرد نیروهای عراقی به طوریک طرفه عقب نشینی از مرزها را آغاز می کنند و در مدت ۱۰ روز این کار را تکمیل می نمایند. البته این حرکت باعث دلجویی از روحانیون ایرانی نشد. آنها ابتکار صدام را نپذیرفتند.

در ۱۳ جولای، یک تهاجم بزرگ در سمت بصره (دومین شهر بزرگ عراق) اجرا شد. البته در این زمان، ایرانیها با ناخوشایندی غافلگیر شدند و تهاجم آنها در برخورد با مواضع مستحکم و یکپارچه عراقی، شکست خورد. صدام در پاییز ۱۹۸۱ با انتخاب پدافند غیر مستحکم، کشور خود را برای تهاجم همه جانبه ایران آماده کرده بود. استعداد ارتش عراق از ۲۰۰۰۰ (۱۲ لشکر و ۳ تیپ مستقل) در تابستان ۱۹۸۰ به ۵۰۰۰۰۰ نفر (۲۳ لشکر و ۹ تیپ مستقل) در سال ۱۹۸۵ یعنی بیش از دو برابر رسیده بود. یک سیستم گسترده پدافندی در طول مرزها ایجاد شده و ارتش پر تعداد این کشور، پشت این سیستم

حملات ایران همراه با غافلگیری در شب و با استفاده از یگان‌های زرهی انجام می‌گرفت. این حملات با هجوم‌های انتحاری موج انسانی تیپ‌های سپاه پاسداران (برخی از این تیپ‌ها ۱۰۰۰ نفر نیرو داشتند) حمایت می‌شد

عملیات خود را با نام «عملیات خیبر» که با یک رشته نفوذ در سمت بصره و تا ۱۹ ماه مارس ادامه داشت آغاز کردند. تا چند وقت به نظر می‌رسید که ایرانیها در حال شکستن خط مستحکم دفاعی عراق هستند. این در حالی بود که آنها موفق شدند از باتلاقیهای وسیع (عراقیها فکر می‌کردند این عمل غیر ممکن است) گذشته و جزایر مجنون را که در جبهه جنوبی و در ۴۰ مایلی شمال بصره بود به تصرف در آوردند. البته آنها سرانجام با تلاشهای سخت عراقی‌ها که به صورتی وحشیانه از سلاحهای شیمیایی (گاز اعصاب و گاز خردل) استفاده کرده بودند کنترل شدند. ایرانیها به رغم تلاشهای متوالی عراق در بیرون کردن آنها، موفق شدند این جزایر را حفظ کنند.

دخالت‌های خارجی

ترس از پیروزی ایرانیها که با افزایش تمایلات مذهبی در خاورمیانه و دنیای اسلام برابر بود پشتیبانی گسترده بین‌المللی را از عراق به دنبال داشت، لذا شرکای عراق حداکثر تلاش خود را به کار می‌بستند تا این کشور در جنگ شکست نخورد.

شوروی وفادارترین شریک عراق (شراکت مشکل آفرین) که با اعلام بی‌طرفی و اعمال تحریم تسلیحاتی به عراق به تهاجم این کشور علیه ایران واکنش نشان داده بود، ارسال سلاح را به عراق در اواسط ۱۹۸۱ (زمانیکه کفه ترازوی جنگ به نفع ایران سنگینی می‌کرد) از سر گرفت. در اواخر این سال، مقادیر قابل توجهی از سلاحهای روسی از جمله ۲۰۰

طرف پدید آمد. در اولین روزهای جنگ، تیمسار ولی‌الله فلاحی، رئیس ستاد مشترک (او در سانحه هوایی سپتامبر ۱۹۸۱ کشته شد) اعلام کرد: «برای این که حملات عراقیها بسیار پرهزینه باشد، رزم ما اساساً یک جنگ ایستا و ثابت خواهد بود». ۱۸ ماه بعد، ایران به دنبال دستیابی به یک پیروزی قاطع از طریق عملیاتهای متحرک بود و این در حالی بود که عراق یک پدافند استاتیک و ثابت را پی می‌گرفت. در این زمان، ایران به دنبال محدود کردن رزم در میدان نبرد بود، در حالی که عراق در پی کسب امتیاز با فرسایش توان نیروی هوایی ایران به منظور شدت بخشیدن به حملات خود علیه اهداف بسیار گسترده غیر نظامی و اقتصادی (بنادر، تأسیسات صنعتی و نفتی) بود.

ایران در سال ۱۹۸۳ اقدام به اجرای پنج حمله بزرگ نمود، اما هیچ یک از این حملات نتوانست خط عراقیها را بشکند و با تلفات بسیار سنگین مواجه شد. در اوایل سال ۱۹۸۴، ایران با عدم پذیرش درخواستهای عراق مبنی بر ختم درگیریها، خواسته خود را برای سرنگونی رژیم بعثی عراق تکرار کرد. عراق با ممانعت از حملات ایرانیها اقدام به تقویت نیروهای خود در امتداد مرز نمود و ۱۱ شهر ایرانی را به دلیل هجوم‌های ایران آماج حملات خود قرار داد.

ایران تحت تأثیر چنین اقداماتی قرار نگرفت و در روز هفتم فوریه ۱۹۸۴ (روز پایان التیماتوم عراق) اقدام به اجرای یک تک شناسایی نمود؛ در نتیجه، عراق حمله به شهرهای ایران را آغاز کرد. ایران نیز به این عمل واکنش نشان داد و دو طرف خیلی زود درگیر آن چیزی شدند که به «جنگ شهرها» معروف شد (پنج جنگ از این نوع تا پایان جنگ به وقوع پیوست).

این افزایش درگیریها نه فقط از اهداف اولیه عراق به دور بود، بلکه با افزایش تنشها، هدف آن برای جلوگیری از حمله‌های ایران، ناکام ماند. در ۱۵ فوریه ۱۹۸۴، ایرانیها حمله نهایی خود را در بخش مرکزی جبهه آغاز کردند.

این حمله از دو مرحله تشکیل شده بود. در مرحله اول، والفجر ۵ (۱۵ تا ۲۲ فوریه) و والفجر ۶ (۲۲ تا ۲۴ فوریه) تصرف شهر مهم کوث العماره و قطع شاهراه بغداد - بصره مدنظر بود. نیروهای ایران پس از دو هفته نبرد خونین موفق شدند برخی بلندیهای استراتژیک را در ۱۵ مایلی جاده بغداد - بصره تصرف کنند. آنها در ۲۴ فوریه با پیشروی تا این حد، مرحله دوم

دستگاه تانک تی - ۵۵ تی - ۷۲ و موشکهای زمین به هوای سام - ۶ وارد عراق شد. یک سال بعد، متعاقب آغاز حمله بزرگ ایرانیها به عراق، سیل سلاحهای روسی به عراق سرازیر شد و مسکو حتی پیشنهاد کمک اقتصادی به بغداد را مطرح کرد. در عوض، صدام یک عفو عمومی درباره کمونیستها اعلام نمود و بسیاری از آنان را از زندانها آزاد کرد.

در ژانویه ۱۹۸۳، شوروی و عراق یک قرارداد تسلیحاتی به ارزش ۲ میلیارد دلار منعقد نمودند که بر طبق آن تانکهای تی - ۷۲ و تی - ۶۲، جنگندههای میگ ۲۳ و میگ ۲۵ و موشکهای زمین به زمین اسکاد ب و اس اس - ۲۱ برای عراق تأمین می شد. در سال ۱۹۸۷، شوروی مقادیر قابل توجهی از سلاحهای پیشرفته، از جمله ۸۰۰ دستگاه تانک تی - ۷۲ و تعداد بسیار زیادی هواپیمای جنگنده و بمب افکن، مشخصاً هواپیماهای فوق مدرن میگ ۲۹ مجهز به جدیدترین سیستمهای راداری به کشور عراق تحویل داد.

فرانسه اصلی ترین ذی نفع در سرد شدن موقتی روابط شوروی - عراق بوده است. فرانسه در حالی که با نرمی با ایرانیها گفت و گو می کرد، از آغاز جنگ با صراحت به دنبال محکم کردن جای پای خود در عراق بود و فشارهای زیادی را در همراهی کردن با بغداد تحمل می کرد تا نیازهای روزافزون اعتبارات اقتصادی و سخت افزارهای نظامی این کشور را تأمین کند. فرانسه در دو سال اول جنگ، ۵/۶ میلیارد دلار سلاح، از جمله هواپیماهای جنگنده، بال گرد، توپهای خودکشی، موشک و تجهیزات الکترونیکی برای عراق ارسال کرد. فهم و درک این سخاوتمندی چندان مشکل نیست؛ بدهی عراق به فرانسه دو برابر شد (از ۱۵ میلیارد فرانک در سال ۱۹۸۱ تا ۵۵ میلیارد دلار در ۱۹۸۶)، بقای حکومت صدام نه تنها موجب می شد بنیادگرایان اسلامی کنترل شوند، بلکه منافع اقتصادی سرشاری نیز در پی داشت.

مصر نیز از تأمین قطعات یدکی و مهمات سلاحهای روسی عراق و فروش ۲۵۰ دستگاه تانک تی - ۷۲ و تی - ۵۵ نیز بمب افکنهای تی - ال - ۲۸ بسیار خوشحال بود. این سلاحها با خودروهای سنگین و سبک نظامی اسپانیایی، نفربرهای زرهی برزلی، تجهیزات دریایی ایتالیایی و قطعات تانکهای انگلیسی (که در میدان از ایرانیها به غنیمت گرفته شده) از انگلستان تکمیل می شد.

حتی امریکا که روابط دیپلماتیک خود را پس از جنگ

شش روزه اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ با عراق قطع کرده بود از تدارک و پشتیبانی تلاشهای جنگی عراق نگران نبود، امریکا در فوریه ۱۹۸۲، عراق را از لیست کشورهای حامی تروریست خارج نمود، بنابراین راه برای تقویت هر چه بیشتر روابط بازرگانی امریکا و عراق هموار شد. سه ماه بعد، زمانی که روحانیون در تهران در حال بحث بر سر اشغال عراق [اجرای سیاست تنبیه متجاوز] بودند، الکساندر هیگ، وزیر امور خارجه امریکا، با تحکم ایران را از توسعه جنگ بر حذر داشت.

تنها یک ماه پس از برقراری روابط دیپلماتیک در دسامبر ۱۹۸۴، سفارتخانه تازه راه اندازی شده امریکا در بغداد شروع به ارائه اطلاعات مورد نیاز نظامی به نیروهای مسلح عراق

ترس از پیروزی ایرانیها که با افزایش تمایلات مذهبی در خاورمیانه و دنیای اسلام برابر بود پشتیبانی گسترده بین المللی را از عراق به دنبال داشت، لذا شرکای عراق حداکثر تلاش خود را به کار می بستند تا این کشور در جنگ شکست نخورد

کرد. در همین زمان، واشنگتن تقریباً اعتبارات اعطایی مواد غذایی و تجهیزات کشاورزی خود به عراق را از ۳۴۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۴ به ۶۷۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۵ رساند، در اواخر سال ۱۹۸۷، عراق تعهد دریافت ۱ میلیارد دلار اعتبار را برای سال ۱۹۸۸ از سوی امریکا دریافت کرد (بزرگ ترین اعتباری که از سوی ایالات متحده به یک کشور در دنیا اعطا شده بود).

ایران در تضاد آشکار با اقدامات عراق، خود را با مشکلات فراوان لجستیکی مواجه می دید. تعلیق کامل پشتیبانی نظامی امریکا پس از انقلاب (شامل خارج کردن تمام مستشاران و تکنسینهای امریکایی از ایران و توقف برنامه های آموزشی در امریکا) باعث شد ایران بدون یک منبع عمده

سلاحهای مدرن و فشار سنگین ناشی از صدمات وارد شده به توانمندیهای لجستیکی نیروهای مسلح، تنها بماند. برای مثال، اطلاعات مربوط به قطعات یدکی از روی سیستمهای رایانه‌ای توسط مستشاران در زمان ترک ایران پاک شده بود و پیدا کردن دپوهای قطعات یدکی برای نیروهای نظامی ایران تقریباً غیر ممکن شد.

ایران در مراحل اولیه جنگ می‌توانست صرفاً بر مقادیر قابل توجه سلاح و مهماتی که شاه برای این کشور تهیه کرده بود (مقدار این سلاحها و مهمات واقعا زیاد بود) اتکا داشته باشد.

همچنان که جنگ ادامه می‌یافت، ذخیره‌های سلاح و مهمات به دلیل اوراق کردن برخی تجهیزات برای تأمین

۱۹۸۵ از طریق هوامنتقل کرد. چین، تایوان، آرژانتین، آفریقای جنوبی، پاکستان و سوییس نیز کمکهایی در زمینه سلاح، مهمات و قطعات یدکی ارائه دادند. اما به هر حال این ملزومات تسلیحاتی بسیار ناکافی بود. تنوع این سلاحها بیانگر پیچیدگیهایی حتی برای ارتشهای مدرنی است که در شرایط زمان صلح به فعالیت می‌پردازند. ایران بهای گزافی پرداخت تا متوجه شود که اداره یک روند متنوع تأمین سلاح در زمان جنگ، بدون در اختیار داشتن یک منبع اصلی سلاح و مشاوره و پشتیبانی تکنیکی خارجی می‌تواند یک تجربه عبث و بیهوده باشد. به این دلیل، در حالی که ایران با مشکلات فراوان برای حفظ سیستم اصلی جنگ افزاری خود تلاش می‌کرد، عراق موفق شد سازمان رزم خود را افزایش داده و بهبود بخشد. از این گذشته، مادامی که جذب مقادیر قابل توجهی از سلاحها، عراق را قادر ساخت تا نیروی زمینی خود را توسعه بخشد، سازمان رزم ایران صرفاً به شکلی ظاهری و صوری دو برابر شد (از ۱۲ به ۲۴ لشکر). تقویت عراق، مبین رشد واقعی در قابلیت‌های عملیاتی بود، در حالی که توسعه نظامی ایران فقط و فقط نتیجه سازماندهی مجدد و ترکیب بندی رزمی با افزایش تعداد لشکرهای پیاده به بهای در اختیار نداشتن لشکرهای زرهی و در واقع منحل نمودن این لشکرها بود.

برتری سپاه پاسداران و تغییر نقش ارتش عملاً به عنوان یک نیروی پیاده، تأثیر قاطعی بر روند جنگ داشت. ایران نه تنها در حفظ تفوق عددی ۳ به ۱ ناکام ماند، که معمولاً برای انجام یک حرکت بزرگ، یک حداقل محسوب می‌شود؛ بلکه

صدام می‌پنداشت

که ارتش بدون روحیه و رنجور او ناتوان از حفظ مواضع خود در سرزمین ایران است و تنها راه متصور برای از بین بردن تهدید ایران؛ ایجاد یک خط دفاعی هراس‌انگیز و پرابهت در امتداد مرزهاست

قطعات دیگر سلاحها رو به اتمام گذارد. این مسأله نتیجه مستقیم ناکامی در کسب و خرید قطعات یدکی بود. البته ایران خوش‌شانس بود که شبکه‌ای از تأمین کنندگان امکانات نظامی مشتاق بودند که جنگ طولانی شود و یا آن که مشتاق بودند حداکثر سود و فایده را از این جنگ ببرند.

لیبی، سوریه و کره شمالی در میان این تأمین کنندگان بودند که همگی تقریباً ۵۰۰ دستگاه تانک (تی - ۶۲، تی - ۵۵)، قطعات توپخانه، سلاحهای ضد هوایما و موشرکهای ضد تانک به ایران ارسال داشتند. انگلستان قطعات یدکی تانکهای چیفتن و دیگر خودروهای زرهی را در سال

ایران بهای گزافی پرداخت تا متوجه شود که اداره یک روند متنوع تأمین سلاح در زمان جنگ، بدون در اختیار داشتن یک منبع اصلی سلاح و مشاوره و پشتیبانی تکنیکی خارجی می تواند یک تجربه عبث و بیهوده باشد

بودند و علاوه بر گاز خردل از عاملهای شیمیایی تابون و سیانید نیز استفاده می کردند. ایران نیز بلافاصله اقدام به مقابله به مثل کرد و به مدت دو هفته جنگ شهرها ادامه یافت. هنگامی که جنگ زمینی رو به افول گذارد، توجه و تأکید عملیات به ملاحظات استراتژیکی خود بازگشت. هر دو طرف جنگ حملات خود را به کشتی رانی غیر نظامی و اهداف استراتژیکی از جمله مراکز جمعیتی و مجتمع های صنعتی معطوف کردند. در اواسط ماه اوت ۱۹۸۵، وقتی که عراق از متقاعد ساختن ایران نسبت به عدم ادامه جنگ دلسرد شد برگ برنده خود را به زمین زد؛ به این معنی که از ۱۵ ماه اوت تا اواخر دسامبر، تقریباً ۶۰ حمله هوایی علیه مجتمع نفتی ایران در جزیره خارک اجرا کرد. این حملات متراکم و فشرده موفقیت چندانی به دست نیاورد، اما به نظر می رسید ایران را به اندازه کافی نگران کرده باشد. ایران با اذعان به این حملات که عملاً هیچ پاسخی هم در بر نداشت و احتمالاً حاوی خسارات خیلی بیشتری نسبت به هر گونه اقدام جنگی علیه این کشور بود؛ تلاش کرد تا با حملات هوایی فشرده به شهرهای عراق این کشور را از حمله به جزیره خارک بر حذر دارد. همچنین این کشور در کمین کشتیهایی که از تنگه هرمز می گذشتند می نشست تا از عدم حمل کالاهایی به مقصد عراق مطمئن شود و همزمان یک فراخوان به نسبت بزرگ را برای تدارک حمله گسترده بعدی اعلام نمود.

عملیات فاو، نقطه عطف

سرانجام عملیات والفجر ۸ (عملیات فاو) در ۹ فوریه ۱۹۸۶ به

از دستیابی به برتری موضعی به دلیل تحرک بهتر عراق نیز ناتوان بود. بر خلاف این سابقه، تعجبی نخواهد داشت اگر بدانیم که نیروهای کم سلاح ایران با نبود پشتیبانی هوایی، توپخانه و زرهی کافی، سالها نتوانستند در سیستم دفاعی عراق نفوذ کنند.

بن بست دوباره

اعتماد به نفس روزافزون عراق که محصول پشتیبانیهای فزاینده بین المللی و تفوق تجهیزات بود به کسب ابتکار عمل در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۵ منجر شد و اولین حمله عمده از سال ۱۹۸۰ تا آن موقع را به ارمغان آورد. هر چند این مسأله نه تنها مانع از کسب آمادگی برای اجرای یکی دیگر از حملات بزرگ ایران نشده بلکه نگرانی ایرانیها را نیز برناینگیخت. در این حمله که در ۱۱ مارس ۱۹۸۵ در سمت بصره اجرا شد، شاهد تغییر در استراتژی ایران بودیم.

این تلاشها در مارس ۱۹۸۵ با حمله عملیات بدر به بار نشست. ایران با وارد آوردن تلفات سنگین به عراقیها (بر طبق گزارشها، ۱۰ تا ۱۲ هزار کشته در برابر ۱۵ هزار کشته ایرانی) موفق شد به مدت کوتاهی بزرگراه بغداد - بصره را در نزدیکی مرز قطع کند، صدام از این حرکت سخت برآشفته و دستور استفاده گسترده تر از سلاحهای شیمیایی و نیز حملات گسترده موشکی و هواپیما علیه ۳۰ شهر ایرانی از جمله تهران، تبریز، اصفهان و بوشهر را صادر کرد. در خصوص استفاده از سلاحهای شیمیایی لازم به ذکر است تا این زمان (سال ۱۹۸۵) عراقیها به کارگیری از سلاحهای شیمیایی را توسعه بخشیده

هاشم فخری (فرمانده سپاه سوم) و سعد توما عباس، در ۲۴ فوریه عملیاتی را آغاز کرد. معهدا، به رغم برتری قدرت آتش و به کارگیری سلاحهای شیمیایی، نیروهای عراقی از بازپس گیری فاو عاجز بودند و نزدیک به ۱۰ هزار نیروی عراقی و ۳۰ هزار نیروی ایرانی در دو هفته نبرد خونین کشته شدند.

چهار سال بعد، صدام در دیدار با خانم آپریل گلاسی ۷ سفیر آمریکا در بغداد و اندکی قبل از اشغال کویت، از شکست خفت بار خود در فاو با عنوان دست آورد درخشان یاد کرد: «شما ملتی هستید که نمی توانید در یک نبرد ۱۰۰۰۰ نفر از نیروهای خود را از دست بدهید». وی این جمله را با غرور و افتخار عنوان داشت. معهدا، وضعیت صدام در فوریه - مارس ۱۹۸۶ بسیار ناامید کننده به نظر می رسید. نیروهای ایرانی با بی اعتنایی به پاتک های عراقی حرکت خود را به سمت ام القصر ادامه دادند. چنانچه این حملات بعدی موفق می شد، ایران می توانست عراق را از خلیج فارس محروم سازد و در مرز کویت مستقر شود. همان گونه که پیش بینی می شد، حملات ایرانیها کنترل شد. با این حال، سقوط فاو زلزله ای بود که امواج آن سراسر خلیج فارس و دنیای عرب را فراگرفت؛ به طوری که وزیران امور خارجه عربستان و کویت از سوریه که نزدیک ترین متحد ایران به شمار می رفت خواستند تلاشهای خود را برای متوقف کردن جنگ به کار برد. نگرانی کشورهای حوزه خلیج فارس با اجرای یک حمله بزرگ دیگر در کردستان عراق بیشتر شد. در این حمله

وقوع پیوست که بزرگ ترین موفقیت ایران از زمان بیرون کردن نیروهای عراقی از سرزمین خود بود. این کشور موفق شد از چند نقطه خط دفاعی عراق را بشکند تا شبه جزیره فاو در جنوب شرقی عراق را تصرف و آن را به رغم پاتکهای مکرر عراق حفظ کند.

این عملیات که در ستاد کل طرح ریزی شده بود از یک تک در مو مرحله ای تشکیل شده بود که نزدیک به ۱۰۰۰۰۰ نفر نیرو (پنج لشکر منظم و ۵۰۰۰۰ نفر بسیجی و پاسدار ۶) در آن شرکت داشتند. تلاش شمالی، که یک تک انحرافی بود در سمت بصره به اجرا درآمد اما به سادگی دفع شد. دل مشغولی عراق در دفاع از بصره با مهارت مورد بهره برداری ایران واقع گشت تا یک اقدام بزرگ تاکتیکی غیرمنتظره برای تصرف فاو در کمتر از ۲۴ ساعت به اجرا گذارده شود. عراقیها با بارش باران سیل آسا در شب قبل از آن در تنگنا قرار گرفته بودند و قدرت هوایی و توپخانه آنان نتوانست نفرات، خودروها و تجهیزات ایرانی را که از عرض اروندرود گذشته بودند، متوقف سازد.

وقتی عراقیها از عمق پیروزی ایرانیها مطلع شدند در ۱۲ فوریه اقدام به اجرای یک پاتک سه مرحله ای کردند اما پس از یک هفته نبرد خونین به محاصره خود آنها انجامید. صدام به ماهر عبدالرشید که یکی از خویشاوندان و بهترین فرماندهان نظامی خود بود دستور داد تا فرماندهی عملیات را بر عهده گیرد. ماهر عبدالرشید با به میدان فرستادن نیروهای تازه نفس گارد جمهوری، نیروهای خبره و بهترین افسران از جمله



استراتژیکی از جمله صنایع نفتی استراتژیکی جزیره خارک، مراکز مهم جمعیتی تهران، اصفهان و کرمانشاه از سوی عراق انجام گرفت. در روز ۱۲ ماه اوت ۱۹۸۶ هواپیمای عراقی اولین حمله موفقیت آمیز خود را بر پایانه نفتی در جزایر سیری (۲۴۰ کیلومتری) شمال تنگه هرمز اجرا کردند که به این وسیله به تهران اعلام کردند که هیچ یک از اهداف استراتژیکی دور از دسترس عملیاتی عراق قرار ندارد.

جنگ نفت کشها

عراق همچنین حملات خود را بر کشتیهای غیرنظامی، به ویژه تانکرهای نفتکش که به مقصد ایران حرکت می کردند و یا از این کشور خارج می شدند متمرکز کرد. جنگ به

فرانسه در دو سال اول جنگ، ۵/۶ میلیارد دلار سلاح، از جمله هواپیماهای جنگنده، بال گرد، توپهای خود کششی، موشک و تجهیزات الکترونیکی برای عراق ارسال کرد

اصطلاح جنگ نفتکشها در اوایل سال ۱۹۸۴ با هدف شکست بن بست جنگ در میدان نبرد و کشاندن آن به حوزه های احتمالی دیگر از سوی صدام آغاز شد. البته هر دو طرف حملاتی را از اولین روزهای جنگ علیه کشتیهای بازرگانی یکدیگر اجرا کرده بودند؛ از سپتامبر ۱۹۸۰ در حدود ۳۷ حمله و ایرانیها ۱۷ حمله را اجرا کردند.

جنگ نفتکشها نه تنها از نظر دامنه، بلکه از نظر منطق استراتژیکی خود با حملات قبلی به کشتیهای متفاوت بود. بر خلاف حملات اولیه عراق به کشتیهای غیرنظامی ایران و با هدف متقاعد کردن این کشور برای دست کشیدن از جنگ انجام می گرفت، جنگ نفتکشها برای درگیر کردن دیگر کشورها، به ویژه کشورهای غربی در جنگ اجرامی شد؛ فقط

زمینهای زیادی در کردستان عراق توسط ایران آزاد شد. و نیروهای ایرانی تا چند مایلی سلیمانیه پیشروی کردند.

چنانچه انتظار می رفت صدام در این شرایط از دستیابی به موفقیت قطعی ناامید بود. عراق در اواسط ماه مه ۱۹۸۶ در یک عملیات عمومی در مقیاس وسیع، شهر مهران را در جبهه مرکزی با استفاده از سلاح شیمیایی تصرف نمود و پیشنهاد نمود این شهر با شهر فامعوضه شود. این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد و ایرانیها در اوایل ماه جولای شهر مهران را بازپس گرفتند. به نظر می رسد این موفقیت باعث احیای اعتماد به نفس ایران شد و به تبع آن رهبران ایران عزم خود را برای وارد کردن «ضربه نهایی» به رژیم عراق تکرار کردند.

صدام بانگرانی از دفع یک حمله بزرگ دیگر، در سوم ماه اوت ۱۹۸۶ تقاضای ناامیدانه ای برای دستیابی به صلح در یک نامه سرگشاده به رهبر ایرانیها مطرح ساخت. با این نامه تمام آبروی صدام برای رهبری دنیای عرب و خلیج فارس از بین رفت. جدای از عبارت گنگ و نامفهوم مبنی بر همکاری ایران - عراق در ثبات خلیج فارس؛ شرایط صدام برای صلح بر امنیت رژیم خود متمرکز بود، با این عبارت که هر دو طرف حق انتخاب حکومت را به رسمیت بشناسد. وقتی تهران مانند همیشه سرسخت و انعطاف ناپذیر باقی ماند و خواستار سرنگونی رژیم صدام شد؛ وی این گونه نتیجه گیری کرد که تنها امید او برای متقاعد ساختن مقامات ایرانی در متوقف نمودن تلاشهای خود برای سرنگونی رژیم او، سخت کردن شرایط زندگی رأی دهندگان و مردم ایران است. بر این اساس، عملیاتیهای وحشیانه و بی سابقه هوایی علیه اهداف

شوروی وفادارترین شریک عراق (شراکت مشکل آفرین) که با اعلام بی طرفی و اعمال تحریم تسلیحاتی به عراق به تهاجم این کشور علیه ایران واکنش نشان داده بود، ارسال سلاح را به عراق در اواسط ۱۹۸۱ (زمانیکه کفه ترازوی جنگ به نفع ایران سنگینی می کرد) از سر گرفت

یافت تا این که در هر ماه به طور میانگین شاهد چهار حمله بودیم.

پاسخ ایران به این تحرکات که به منظور افزایش شدت جنگ انجام می گرفت آنچنان طبق انتظارات صدام نبود. ایران با درک منطق نهفته در استراتژی عراق، نه تنها هیچ اقدامی برای بستن تنگه هرگز انجام نداد، بلکه کوشید واکنشهای خود را در پایین ترین سطح نگه دارد و از اعلام عمومی حمله به کشتیهای غیرنظامی اجتناب ورزید. ایران به این دلیل که خود اولین کشوری خواهد بود که از این واقعه صدمه می بیند؛ عدم تمایل خود را برای بستن تنگه تکرار کرد. حملات دریایی ایران اساساً به کشتیهایی که با پرچم عربستان و کویت حرکت می کردند انجام می شد به این امید که این دو کشور (وفادارترین حامیان اقتصادی عراق) برای خاتمه این حملات به رژیم عراق فشار اقتصادی وارد سازند. وقتی هواپیماهای اف - ۱۵ عربستان در روز ۵ ژوئن جت ایرانی را سرنگون کردند، اعتراض ایرانیها به شدت خاموش شد.

احتیاط ایران برای دلسرد کردن صدام باعث شد قدرتهای غربی کنار بمانند. اگرچه نقطه اوج جنگ نفتکشها باعث افزایش نگرانی امریکاییها و به تبع آن به تدوین طرحهای اضطراری برای خلیج فارس منجر شد (که البته اقدامات قابل لمس را در پی نداشت) اما تنها در اواخر سال ۱۹۸۶ و پس از تشدید حملات هوایی و موشکی عراق به اهداف اقتصادی و کشتیهای تجاری بود که ایران احتیاط خود را به کناری نهاد و در واکنش به تشدید جنگ نفتکشها توسط عراق، کویت را به حدی تهدید کرد که این کشور به دو

با این امید که آنها به پشتیبانی از صدام برخیزند و یا در تدارک صلح فعال شوند. به نظر می رسد، این عقیده بود که باعث شدت بخشیدن به حملات شد و ایران را تحریک کرد تا اقدامات شدیدی، از جمله امکان انسداد تنگه هرمز در دهانه خلیج فارس را اعلام دارد که در صورت عملی شدن آن گزینه دیگری غیر از دخالت، برای مصرف کنندگان نفت باقی نمی ماند.

این انتظارات و توقعات، به ظاهر بر دلایل منطقی متکی بود. روحانیون به طور مداوم هشدار دادند که «اگر قرار باشد نفت ایران صادر نشود، هیچ کشور دیگری نمی تواند از خلیج فارس نفت صادر کند». به نظر می رسد جواب و واکنش غربی ها به تهدیدات ایران نیز فرضیه های عراقیها را به اثبات می رساند. برای مثال، امریکابه ایران در خصوص اتخاذ یک چنین اقداماتی هشدار داد و عزم خود را مبنی بر باز نگه داشتن خلیج فارس بر روی کشتیهای بین المللی اعلام نمود. در این زمینه، امریکا حتی یک گروه رزمی (متشکل از سه کشتی جنگی همراه با ۲۰۰۰ تنگنادر دریایی) در روز ۱۳ اکتبر ۱۹۸۳ به اقیانوس هند اعزام نمود.

بر خلاف چنین زمینه ای، عراق در اواخر ماه نوامبر ۱۹۸۴ کشتیهای تجاری را از حضور در منطقه جنگی شمال خلیج فارس بر حذر داشت و در روز ۲۹ ژانویه ۱۹۸۴ این تهدید را نسبت به همه کشتیهایی که اطراف جزیره خارک (اصلی ترین پالایشگاه نفتی ایران) مشاهده می شوند تعمیم داد. حملات عراقیها در فوریه ۱۹۸۴ بر نفتکشهایی که به سمت جزیره خارک نزدیک و یا از آن دور می شدند افزایش

ابر قدرت متوسل شد و تقاضای حفاظت از نفتکشهای خود را توسط آنان مطرح نمود. امریکا در مارس ۱۹۸۷ تمایل خود را برای اسکورت ۱۱ فروند نفتکش کویتی در خلیج فارس به اطلاع دولت کویت رساند به این شرط که این کشتیها با پرچم امریکا تردد کنند. یک ماه بعد، کویت سه فروند کشتی را نیز از اتحاد جماهیر شوروی سابق کرایه کرد و تحت پرچم آن کشور در خلیج فارس حرکت داد. ایران در پایان سال ۱۹۸۷ با ناوگانی عظیم از تقریباً ۵۰ فروند کشتی جنگی چند ملیتی مواجه بود.

تغییر کامل وضعیت و شرایط

عراق که از ترس گوشمالی تهران تحت حمایت کشورهای

که حضور چند ملیتی در خلیج فارس احساس انزوای ناامیدی را در رهبران ایران شدت بخشید.

در این اثنا، ایران پیشروی در میدان نبرد را غیرممکن می دید، زیرا روابط میان پاسداران و ارتش یک بار دیگر وخیم شده بود. سپاه پاسداران به عنوان حافظ نظام وظایف سیاسی، دینی و شهری بر عهده داشت و نسبت به ارتش ارجح بود که در سال ۱۹۸۶ نیرو قابل ملاحظه ۳۵۰۰۰۰ نفری در اختیار داشت که از این نظر، هم استعداد ارتش بود، اما مقامات رسمی آنها را ترجیح می دادند. در سپتامبر ۱۹۸۵، آمادگی برای تشکیل نیروی هوایی و دریایی سپاه در پی دستور اکید [امام] خمینی شدت یافت. همچنین در همان سال پاسداران اقدام به فراگیری آموزشهای عالی توپخانه کردند و به این



منظور سپاه ویژه ای تشکیل دادند. ارتش به هر حال از این وقایع و دست اندازی های سپاه به حوزه های عملیاتی خشنود نبود.

در ۲۴ دسامبر ۱۹۸۶، یک حمله بزرگ در سمت بصره اجرا شد. عملیات کربلای چهار با طرح ریزی و اجرای مستقیم هاشمی رفسنجانی و علی رغم مخالفت فرماندهان نظامی به منظور در هم شکستن نیروهای عراقی در شب اجرا شد. قرار نبود که این گونه شود عراقیها با به حداکثر رساندن قدرت آتش، مواضع خود را حفظ کردند و در حدود ۱۰۰۰۰

غربی قرار گرفته بود تنها تحت مصونیت و حمایت عملی کشورهای غربی می توانست حملات خود را بر کشتیهای مربوط به ایران و زیرساختهای نفتی شدت بخشد. این اقدام عراق با این امید که ایرانیها دیر یا زود بهانه را به دست غربیها می دهند تا قدرت او را مهار کنند؛ صورت می گرفت. اگرچه ثابت شد که این ارزیابی یک سوء تعبیر است (زیرا تهران تمام تلاش خود را عملی کرد تا منافع خود را در عدم حمله به کشتیهای تجاری نشان دهد). از طرفی فشار عراق اقتصاد ایران را دچار خسارت و فرسودگی نمود و این در حالی بود

سقوط فاو (عملیات والفج ۸) زلزله‌ای بود که امواج آن سراسر خلیج فارس و دنیای عرب را فراگرفت؛ به طوری که وزیران امور خارجه عربستان و کویت از سوریه که نزدیک‌ترین متحد ایران به شمار می‌رفت خواستند تلاشهای خود را برای متوقف کردن جنگ به کار برد

نیروهای عراقی؛ به بغداد فرا خوانده شده بود. افسران و فرماندهان زیر دست او با اطلاع از معنای این دستور، به صدام هشدار می‌دادند که در صورت وقوع اتفاقی برای فرمانده خود، از ادامه جنگ خودداری خواهند کرد. ماهر عبدالرشید در لحظه ورود به قصر ریاست جمهوری با چهره شاد صدام مواجه شد که به او مدال داد. البته صدام کینه خود را به وقت بهتری موقوف کرده بود.

اراده و عزم قابل انتظار افسران و فرماندهان در ایستادگی در برابر صدام، عراق را از فاجعه نجات داد. صدام که میان پتک و سندان گیر کرده بود به خواسته‌های فرماندهان خود تن در داد و در نتیجه، جنگ شاهد یک تغییر و چرخش مثبت بود. در اوایل سال ۱۹۸۷، ارتش عراق آخرین حمله بزرگ ایرانیهارا دفع کرد و سال بعد به فاز آفند وارد شد.

عراق در تمام این عملیاتها از سلاحهای شیمیایی به طرز گسترده‌ای استفاده کرد. این عمل (جدا از عزم صدام مبنی بر بیرون راندن ایرانیها از سرزمین عراق به هر بهایی) مبین برخورد سهل انگارانه فرماندهان نسبت به این سبک و روش عملیاتی بود. به رغم نبود خویشتنداری معنوی و عدم احترام به قواعد بین‌المللی، دل مشغولی و نگرانی صدام مبنی بر بقای سیاسی، باعث می‌شد یک عامل بسیار قوی مبتنی بر برخی محدودیتها به اعمال وی تزریق شود که ژنرالها و فرماندهان عراقی کاملاً از این امر مستثنا بودند. سلاح شیمیایی برای آنها فقط یک سلاح بود که استفاده از آن فقط و فقط به شرایط و ارزشهای نظامی بستگی داشت. همان‌گونه که ماهر

نفر از نیروهای ایرانی در عرض سه روز کشته شدند. به رغم این شکست خونین، اشتیاق ایرانیها فرو نشست و در ژانویه ۱۹۸۷ یک حمله دیگر در همین ناحیه از جبهه به اجرا گذارده شد. «عملیات کربلای پنج» حمله‌ای جدید بود که نیروها با موفقیت از اروندرود گذشتند و برخی مناطق را تصرف کردند، اما این عملیات نیز در شکافتن خط پدافندی عراقیها ناکام ماند.

به هر حال تا این زمان، عملکرد زرهی عراقیها به طرز چشمگیری به اثبات رسیده بود. صدام پس از رشته عقب‌نشینیهای ذلت‌بار در سال ۱۹۸۶، برای اولین و آخرین دفعه در حرفه خود با موضوعی به نام تمرد و نافرمانی عمومی مواجه شد. فرماندهان نظامی عراق با توجه به حضور نظامیان ایران در نزدیک دروازه‌های بصره، صدام را مجبور کردند برای کسب پیروزی خود را کنار بکشند. البته از خوش‌شانسی صدام، فرماندهان خواستار سرنگونی و یا تصاحب قدرت سیاسی صدام نبودند. تمام آن چیزی که آنها می‌خواستند آزادی عمل حرفه‌ای برای اداره جنگ بر اساس تشخیصهای خود و با حداقل دخالتهای مقامات سیاسی بود.

شاید روشن‌ترین نمونه این درخواستها و اعتراضها را بتوان در حکایت تکراری درگیری صدام و ژنرال ماهر عبدالرشید در زمستان ۱۹۸۶ عنوان نمود. بر اساس گزارشها، ماهر عبدالرشید دستوری دریافت داشت که بر اساس آن برای ارایه گزارش از شکست خود در بیرون راندن ایرانیها از شبه جزیره فاو و مصاحبه بی‌پرده او از وارد آمدن تلفات زیاد به

جنگ نفت کشها برای درگیر کردن دیگر کشورها، بویژه کشورهای غربی در جنگ اجراند؛ فقط با این امید که آنها به پشتیبانی از صدام برخیزند و یا در تدارک صلح فعال شوند

عبد الرشید گفت: «چنانچه شما یک سم و حشره کش به من بدهید تا آن را روی حشرات بریزم و آنها را مجبور کنم از آن تنفس کرده و نابود شوند، من این کار را می‌کنم».

هیچ کس معنای این حرف را بهتر از کردهای عراق نمی‌داند. آنها در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در معرض یک درگیری وحشیانه و تنبیهی قرار گرفتند که در آن مقادیر معتدله‌ای از عاملهای شیمیایی، از جمله گاز خردل، سیانید و گاز اعصاب علیه مرکز غیر نظامی بی دفاع استفاده شده بود. اولین حمله از این نوع، در سال ۱۹۸۷ گزارش شد که ۲۰ روستای کردنشین برای عدم همراهی و کمک به نیروهای پیشرو ایرانی مورد هجوم شیمیایی قرار گرفتند. یک ماه بعد، چندین روستای کردنشین در ایران مورد هجوم شیمیایی قرار گرفتند که در حدود ۱۰۰ کشته و ۲۰۰۰ مجروح در پی داشت. هولناک‌ترین حمله در ماه مارس ۱۹۸۸ انجام گرفت و این وقتی بود که پیشروی ترس برانگیز ایرانیها نیروهای عراقی را مجبور کرد تا در یک مقیاس بی سابقه علیه شهر کردنشین حلبچه از سلاح شیمیایی استفاده کنند. با تشکیل ابر ضخیمی از گازهای شیمیایی که آسمان را پر کرده بود، خبرنگاران تلویزیونی با سرعت توسط ایرانیها به منطقه منتقل شدند و در آنجا بود که دنیا یک قتل عام عمومی را مشاهده نمود (این عاملهای شیمیایی از هواپیما پرتاب شده بودند). پنج هزار، مرد و زن، بچه و خردسال در این روز کشته و تقریباً ۱۰۰۰۰ نفر نیز مصدوم شدند.

عبد الرشید گفت: «چنانچه شما یک سم و حشره کش به من بدهید تا آن را روی حشرات بریزم و آنها را مجبور کنم از آن تنفس کرده و نابود شوند، من این کار را می‌کنم».

هیچ کس معنای این حرف را بهتر از کردهای عراق نمی‌داند. آنها در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در معرض یک درگیری وحشیانه و تنبیهی قرار گرفتند که در آن مقادیر معتدله‌ای از عاملهای شیمیایی، از جمله گاز خردل، سیانید و گاز اعصاب علیه مرکز غیر نظامی بی دفاع استفاده شده بود. اولین حمله از این نوع، در سال ۱۹۸۷ گزارش شد که ۲۰ روستای کردنشین برای عدم همراهی و کمک به نیروهای پیشرو ایرانی مورد هجوم شیمیایی قرار گرفتند. یک ماه بعد، چندین روستای کردنشین در ایران مورد هجوم شیمیایی قرار گرفتند که در حدود ۱۰۰ کشته و ۲۰۰۰ مجروح در پی داشت. هولناک‌ترین حمله در ماه مارس ۱۹۸۸ انجام گرفت و این وقتی بود که پیشروی ترس برانگیز ایرانیها نیروهای عراقی را مجبور کرد تا در یک مقیاس بی سابقه علیه شهر کردنشین حلبچه از سلاح شیمیایی استفاده کنند. با تشکیل ابر ضخیمی از گازهای شیمیایی که آسمان را پر کرده بود، خبرنگاران تلویزیونی با سرعت توسط ایرانیها به منطقه منتقل شدند و در آنجا بود که دنیا یک قتل عام عمومی را مشاهده نمود (این عاملهای شیمیایی از هواپیما پرتاب شده بودند). پنج هزار، مرد و زن، بچه و خردسال در این روز کشته و تقریباً ۱۰۰۰۰ نفر نیز مصدوم شدند.

ایرانیها برای مقابله با حملات شیمیایی اندکی بهتر تجهیز شده بودند. با این وجود، ذخیره ساز و برگ حفاظتی آنها

ناکافی بود و بسیاری از آنها حتی ابتدایی ترین روشهای احتیاطی (تراشیدن ریش در هنگام استفاده از ماسک) را اعمال نمی‌کردند. قدرتمندترین سلاح آنها در برابر جنگ شیمیایی عراقیها، عبارت بود از، تبلیغات (سیاسی) پس از حملات شیمیایی. با این حال، آنها حتی در این مورد نیز به خوبی تغذیه نمی‌شدند. در این زمان، صدام بهترین فرد برای غربی ها (و در مرتبه بعدی برای اتحاد جماهیر شوروی) بود، او بهترین مانع در برابر گسترش بنیادگرایی اسلامی محسوب می‌شد. در نتیجه، جدا از برخی سرزنشهای ملایم (مشخصاً پس از حمله حلبچه)، دول غربی با تعمد در پی نادیده انگاشتن تخلفات شیمیایی عراق بودند.

این کناره گیری دول غربی در بهار سال ۱۹۸۸، با این حقیقت بیشتر تقویت شد که برای اولین مرتبه پس از هشت سال جنگ نشانه‌های پایان جنگ دیده می‌شد و قدرتهای غربی (علاوه بر شوروی) نمی‌خواستند کاری کنند که وقفه و اختلالی در این مسئله پدید آید. به نظر می‌رسید در عملیتهای ایران دیگر رمق و توانی دیده نمی‌شود. پس از اواسط سال ۱۹۸۲ زمانی که ایرانیها سرزمینی برای بازپس گیری نداشتند و فقط در سرزمین عراق می‌جنگیدند حس وفاداری به هدف به تدریج در میان آنها از بین رفته بود. به هم خوردگیها و جابه جاییهای اقتصادی که گاه و بی‌گاه به دلیل جنگ روی می‌داد باعث نگرانیهای زیادی شد، همزمان کمبود کالاهای ضروری شدت یافت و بازار سیاه رونق گرفت. تلفات انسانی نیز باعث خستگی جنگی شدیدی شد.

صدام با مشاهده کورسویی، برای اولین مرتبه از شروع

ایران بلافاصله نیروهای خود را از کردستان عراق خارج نسازد، جنوب ایران را به اشغال خود در خواهد آورد. و در حالی که ایران در همان روز از این تعمیم مطابقت کرد، معینا عراق نوار باریکی از سرزمین ایران را در جبهه مرکزی (قبلا در سال ۱۹۸۲ به تصرف عراق در آمده بود)، به اشغال خود در آورد.

این عقب‌نشینی‌ها با مشکلات بسیار زیاد ایران در خلیج فارس (افزایش حضور نیروهای دریایی آمریکا و دیگر قدرتهای غربی) همراه شد. درگیری مستقیم آمریکا برای بیشتر مدت جنگ در کمال تعجب بسیار اندک بود. این کشور خود را به عنوان حامی سیاسی و نظامی محدود کشورهای خلیج فارس و عراق نشان داده بود. آمریکا از ۱۹۸۴ به بعد به دنبال وادار کردن ایران به پذیرش صلح بود و این کار را با مسدود کردن منابع تهیه سلاح انجام می‌داد اما از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۶ از این استراتژی تخطی کرده و پنهانی اقدام به فروش سلاح در ازای آزادی گروگانهای آمریکایی در لبنان نمود. آشکار شدن این وقایع (با نام ایران گیت) آمریکا را مجبور ساخت تا تلاشهای زیادی برای مهار و کنترل جنگ به عمل آورد. در حالی که تغییر آشکار این روند بدون تردید به قبول تحت پرچم بردن و حفاظت از ۱۱ فروند کشتی کوییتی انجامید، تلاشهای آمریکا برای اتمام جنگ از طریق مجاری دیپلماتیک به مهندسی در تصویب قطعنامه ۵۹۸ در ماه جولای ۱۹۸۷ و هماهنگ سازی برای صدور قطعنامه به اصطلاح بعدی مبنی بر اعمال تحریمهای تسلیحاتی بر ایران به دلیل عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ منجر شد.

جنگ در اواخر ماه فوریه سال ۱۹۸۸ دستور پنجمین و وحشیانه‌ترین جنگ شهری را صادر کرد. در خلال دو ماه بعد، بیش از ۲۰۰ موشک زمین به زمین پرتاب و تعداد بی شماری حملات هوایی به مراکز جمعیتی ایران اجرا شد. خطرات تشدید این نوع جنگ برای عراق ناچیز بود، زیرا ایران به دلیل نبود داوطلب برای جنگ در موضعی نبود که بتواند جنگ زمینی را به شدت سابق ادامه دهد و از آنجا که از استراتژی پویایی برخوردار نبود، توان ادامه و گسترش جنگ را در عمق خاک عراق از دست داده بود. تمام کاری که تهران می‌توانست انجام دهد، حمله به کشتیهای مربوط به عراق بود، که آن نیز مستلزم پذیرش خطر رویارویی مستقیم با آمریکا بود که ایران با نگرانی از آن اجتناب می‌کرد.

بنابراین، پنجمین جنگ شهری به عاملی تبدیل شد که روحیه آنان را از بین برد. این مسیر تا فروپاشی روحیه جنگی نظامیان فاصله چندانی نداشت. در اواسط ماه آوریل ۱۹۸۸، عراق پس از تقریباً شش سال حضور در مواضع پدافندی به موضع آفندی حرکت کرد و در عرض ۴۸ ساعت نبرد خونین شبه جزیره فاو را بازپس گرفت. سقوط فاو دو سال قبل باعث شد هیمنه بغداد در جریان جنگ تضعیف شود. باز پس گیری فاو یک پیروزی درخشان روانی و نشانه‌ای در تغییر نهایی فرصتها در جنگ محسوب می‌شد. این عملیات خیلی زود با یک رشته پیروزیهای نظامی همراه گشت؛ در پایان ماه مه، عراق ایرانیها را از شلمچه (شرق بصره) و در ادامه همان ماه از جزایر مجنون بیرون کرد (این جزایر در سال ۱۹۸۵ به تصرف در آمده بود). در روز ۱۳ ماه جولای، عراق تهدید کرد چنانچه



بود. پس از یکسال در ۱۷ جولای ۱۹۸۸، رئیس جمهور، [آیت الله] خامنه‌ای در نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل، خاویر پرز د کویتیار آتش بس را به طور رسمی پذیرفت. «ما به طور رسمی اعلام می‌کنیم، جمهوری اسلامی ایران به دلیل اهمیت جان انسانها و استقرار عدالت و صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را می‌پذیرد».

با عرض پوزش از محضر خوانندگان فصلنامه، به دلیل محدودیت جا امکان درج یادداشت‌های این مقاله وجود نداشت. برای افرادی که علاقمند به آگاهی از این یادداشت‌ها باشند، یادداشت‌ها در دفتر فصلنامه موجود است.

از نقطه نظر ایران ورود امریکا به خلیج فارس در تابستان ۱۹۸۷ «حداکثر هشدار» محسوب شد. این حضور برای تهران به منزله یک دشمن همه‌کاره تلقی می‌شد که تهدید می‌کرد در جنگ نفت کشتیهای او را خواهد بست و دستهای عراق را برای حمله به کشتیهایی به مقصد ایران باز خواهد گذاشت. بدین ترتیب، ایران با توجه به این نمایش قدرت از سوی امریکا به دنبال عدم مواجهه مستقیم با امریکا بود و نشان می‌داد منافع او در عدم شدت یافتن درگیری است و در حقیقت، به جز معدود مواردی (مثلاً در سپتامبر - اکتبر ۱۹۸۷)، درگیری مستقیمی میان دو کشور تا ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ رخ نداد. این درگیری پس از گیر کردن یک ناوچه امریکایی به دلیل برخورد با یک مین زیرآبی، نمی‌توانست در آن زمان نامناسب برای ایران خوشایند باشد، زیرا این واقعه با شکست و خروج نیروهای ایرانی از فو مصادف شده بود و شبهه کمک امریکا به عراق را بر می‌انگیخت. مقابله به مثل و متعاقب آن از بین رفتن بخش کوچکی از نیروی دریایی ایرانها، نتیجه این تلاش بود؛ شش شناور از جمله دو ناوچه.

از این رو، زمینه برای تغییر سیاستها مهیا شد. در اوایل ماه ژوئن، رئیس مجلس، هاشمی رفسنجانی، به سمت فرمانده نیروهای مسلح منصوب شد. این حرکت در ایران به عنوان مقدمه و سرآغاز خاتمه جنگ تلقی می‌شد که در حقیقت با تلاش روحانیون برای متقاعد ساختن [امام] خمینی برای متارکه جنگ همراه شد. آنها در تلاشهای خود برای متقاعد کردن آیت الله خمینی استدلال کردند که نه تنها عراق دشمن آنهاست، بلکه ائتلاف جهانی به سرکردگی شیطان بزرگ (امریکا) تشنه خون آنهاست. بدین ترتیب، هرگونه ادامه یافتن و طولانی کردن جنگ از منظر شرایط اقتصادی و اجتماعی در ایران می‌توانست بازی تجاوزگران باشد و باعث به خطر افتادن دست آوردهای عظیم انقلاب اسلامی تلقی می‌شد. چه چیزی برای نشان دادن سنگدلی و بی‌رحمی امپریالیست بهتر از ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران در سوم ماه جولای توسط نیروی دریایی امریکا بود که در آن واقعه ۲۹۰ نفر مسافر کشته شدند؟

واقعه اسف بار سقوط هواپیما به وسیله‌ای تبدیل شد تا ایران انعطاف به خرج دهد. در اواسط ماه جولای، جلسه‌ای از رهبران ایران به نظارت احمد خمینی پسر بزرگ آیت الله برگزار گردید. توصیه نهایی این جلسه قبول آتش بس فوری